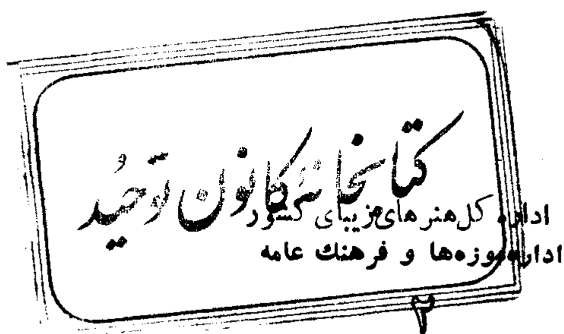
کولی و زندگی او

از

یحیی ذکاء

از انتشارات هنرهای زیبای کشور

بها: ۲۵ ریال



کولی و زندگی او

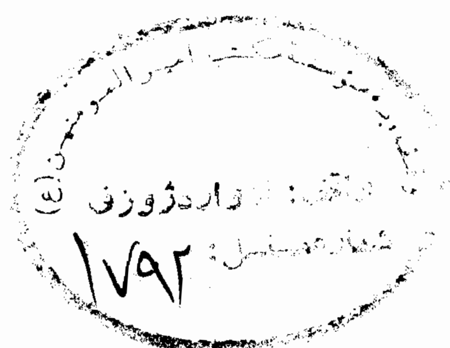
از

یحیی ذکاء

کنون لوری از پاک گفتار اوی
همی گرددا ندرجهان چاره جوی
سگ و گرگ همسایه و هامراه
بدزدی شب و روز پویان براه
«فردوسی»

تهران - خرداد ۱۳۳۷

از این کتاب یکهزار و پانصد نسخه روی کاغذ
نود گرمی در چاپخانه نقش جهان چاپ گردید


۱۷۹۲



(گل‌نبات خانم ازطایفه سوزمانی)
کپیه‌عکس ازکتاب دکتر فووریه‌پزشك مخصوص ناصرالدین شاه

I

طبق تحقیقاتی که دانشمندان مردم شناسی و نژاد شناسی بعمل آورده‌اند کولیها تیره‌ای از مردم هندشمالی بوده‌اند که ازز مانهای بسیار قدیم دسته دسته ازسرزمین اصلی خود کوچیده درسرتاسر جهان پراکنده‌شده، درهرمکان ومحلی بمناسبتی نامی یافته‌اند، وشایدبتوان گفت که هیچ‌قومی درجهان باندازهٔ کولیها دارای نامهای گوناگون نیست، ولی طبعاً نام اصلی این طایفه چیز دیگری جز آنچه که همدیگر رابا آن‌می‌نامند نمیتواند باشد.

کولیهای‌اروپاهمدیگر را «رم = Rom» میخوانند که بزبان خودشان معنی «آدم، انسان» میدهد ولی دیگران را «منوش» خطاب میکنند وفقط کولیهای جزیرهٔ «Lemnos» (۱) یکدیگر را «سینتی- Sinti» یا «سیندی ـ Sindi» نام میدهند که منسوب به «سند» نام

۱ - جزیره‌ایست دردریای اژه.

سرزمین ومنشأ اصلیشان میباشد.

نامهایی که میان‌دانشمندان‌برای این‌قوم معمول است واز کتابها ونوشته‌های قدیمی استخراج‌شده عبارتست از «گات‌ـG'ät» و«گت G'at» و«زط Zottes» وجت Játs» و«جات‌ـDjatt» و«جاتی Djatty» و «خانی ـ Khani» و «خنی‌ـ Kheny» . (این‌چهار نام اخیر را میرخواند اسم برده‌است)(۱).

نامهای گوناگون کولیها

نام‌این‌طایفه‌دراروپابعلت‌ناشناس بودن وظهور ناگهانیشان‌باشکال و صورت های گوناگون میباشد که اغلب‌مأخوذ ازرنگ‌بشره یا کاروشغل یا اخلاق ویاشباهتشان باقوام‌دیگراست . امروزه کولیها در کشورهای اروپایی‌بدینگونه نامیده‌میشوند:

انگلیسی‌ها آنهارا«جیپسی ـGypsies» میخوانندزیرا سابقاً می‌پنداشتند که این طایفه ازمصر آمده‌اند (۲).

فرانسویها کولیهارا «بوهمین ـBohémiens» می‌نامندزیرا سابقاً خیال میکردند که ازاهالی بوهم هستند که بفرانسه وارد شده‌اند.

---

۱ ـ گمان می‌رود « خانی » و « خنی» تصحیفی از واژه‌های « جاتی » و « جتی» است زیرا مؤلفین دیگرچنین‌نامی برای کولیهای‌ننوشته‌اند.

۲ ـ « جیپسی » صورتی از کلمه « قبطی » است که نام سابق مردم مصر بوده است .

هلندیها آنها را «هایدن - Hydens » بمعنی کافرو بت‌پرست،
آلمانیها «زیگونر- Zigeuner»اسپانیائیها«جیتانو-Gitano»پرتقالیها
«Cygana»ایتالیائیها« Zingari و Zingeuri»سوئیسیها« Zingeuner»
یونانیها «Tsigganos و Kastiveloi»آلبانیها« Magiou »مقدونیها
«Ghiphtu » مجارها «Cygani، Czigai و Tsiáni و Pharao-
nemzetség (نژادفرعون) رومانیها« Tsigani » لهستانیها«Cggan و
Zigáni» لیتوانی‌ها«Sigònos»صربها« Ciganin »چك ها«Cikan و
Cigan » روسها «Tsingani و Tsiganes» دانمارکیها و سوئدیها
« Tartares » میگویند .

چنانکه مشاهده می‌شوددر غالب نقاط اروپا نام‌این طایفه‌صورت های تحریف‌شده‌ای‌از «زنگاری» یا «زنگالی» است که‌بعقیده‌زبانشناسان اصلا بمعنی نبسودنی (touch me not)می باشد ودر این صورت احتمال‌میرودا‌ین تیره با «چندال‌ها» یاجنس‌های هندارتباطی‌داشته‌اند .

نامهای کولیهادر کشورهای شرقی

کولیهادر کشورهای شرقی‌نیز نامهای گوناگون و متفاوت دارند ، مثلا درهندآنها را «مانوش» و «کالو» و «سنت» و «نوت» میگویند،ترکها آنها را «چنگانه» می‌نامندیعنی‌چنك‌زن‌و «چنگنه» بمعنی بی‌ادب . عربها «حرامی» گویندیعنی دزد مصریها «غجر» گویندیعنی‌بی عفت .افغانها «کولی‌ولولی» گویند یعنی روسپی . ترکستانیها«قرشمال» و «جت» (بازبرجیم) و «کوزنگی» ارمنیها «پوشه» مردم سوریه وشهرطرابلس،

«نور» مینامندو در ایران‌نیز نامهای گوناگون دارند که در جای خود خواهد آمد .

کولیها درمهاجرت خود از هندبآسیای غربی و اروپا بدودسته عظیم تقسیم شدند دسته‌ای از داخل سرزمینها و کشورها عبور کردند ودسته دیگر راه ساحل دریا از بلوچستان و جنوب ایران وصحرای عربستان وساحل دریای سرخ‌وصحرای سوریه را انتخاب کرده مدتی درارمنستان توقف کردند(بیادگار همین توقف است که‌برخی‌ازلغات کولیهادرزبان‌ارمنی‌بطور متفرق یافت میشود) و سپس از راه دریا ومجمع‌الجزایراژه‌واردار‌وپا گردیدند.وبرخی ازدانشمندان نیز حدس میزنند که کولیها ازراه مصرواسپانیادراروپا پراکنده شده‌اند .

مطالب مدون‌حاکی از وجود کولیهادر کتابهای‌اروپایی‌بقرن دوازدهم میلادی میرسد و قدیمترین ذکری که از ایشان رفته در کتابی‌است که‌یکنفرراهب آلمانی درسال ۱۱۲۲ میلادی‌نوشته‌است‌ولی مهاجرت عمده‌ایشان بکشورهای‌اروپایی در قرن چهاردهم‌انجام گرفته که میگویند علت‌آن گریز از مسیر لشکریان‌امیرتیمور کورکانی‌بوده است .

رویهمرفته آنچه امروزه مورد توجه و قبول است و مدارك تاریخی نیز آنراتأییدمیکند اینست که کولیهادر سال ۱٤۱۷ دراروپا درساحل رود « الب » ظاهرشده وحمایت نامه‌ای نیزاز پادشاه هنگری و بوهم بنام « Sigismond»دردست داشته‌اند .

کولیها در وهله اول در کشور مجارستان و سپس در آلمان و سویس و ایتالیا اقامت نمودند ولی پیش قراولان آنها در سال ۱۴۲۷ میلادی در فرانسه ظاهر شدند. در همین سال یکصد و بیست تن از کولیها که ادعا میکردهاند ازمسیحیان مصرهستند و از ظلم و جور مسلمانان آنجا باروپا گریخته اند در این حدود ظاهر شده با در دست داشتن سفارشنامهٔ پاپ قدم درشهرپاریس گذاشتند.

یکی ازنویسندگان فرانسوی دربارهاین کولیها مینویسد:

«گوشهایشانراسوراخ کرده‌حلقه‌های‌نقره‌ای‌از آن‌ها آویخته‌اند و رنك مویهایشان مشکی است و زنهایشان در غایت پلیدی و بی‌عفتی هستند واغلب‌بکف‌بینی‌وفالگیری‌میپردازند».

فرانسویان ابتدا با روی گشاده از آنها استقبال کردند و اجازه دادند که این طایفهٔ آواره در کشورشان اقامت نمایند ولی وقتی سوء رفتارواخلاق آنها را مشاهده کردند از فرانسه بیرونشان راندند و این گروه سرگردان بناچار بجنگلها یا کشور های دیگرپناه بردند. از جمله دسته‌ای از آنان‌بآلمان ومجارستان کوچ‌نمودند و گروه دیگری نیزبکشور اسپانیا رفتند.

از کولیهای اروپا گروهی نیز در اطراف شهر مسکو زندگی میکنند که در دوره حکومت تزاری، برخی از آنان دارایی و مکنت زیادی بهم زده صاحب کاخها وساختمان‌های بزرگ وزندگانی مجلل بوده‌اند.

کولیهایی که بخاك انگلستان قدم نهاده بودند در ابتدای امر، زندگانی را با ترس ولرز میگذرانیدند ولی وقتیکه در آن کشور توطن اختیار کردند این اقامت برای آنها بسیار خوش افتاد زیرا حکومت انگلیس امتیازات مخصوصی درحق آنان قائل گردید.

مردان کولی در انگلستان اغلب ببازرگانی اسب می پردازند ولی زنانشان وقت خود را بکف بینی وبخت گشایی میگذرانند، و روی همرفته کولیهای انگلستان زیباترین کولیهای جهان محسوب میشوند.

کولیهای انگلیس بدستههایی تقسیم میشوند. این دسته ها در امور مهمه خود ازرئیسی که از طرف خود آنها انتخاب میشود کسب دستور میکنند. رئیس بزرك این کولیها از زنان کولی است که اورا «ملکه» (۱) مینامند ونیزانجمنی دارند که «انجمن تهذیب کولیها»

۱- هنگامیکه اوراق این کتاب هنوز در چاپخانه بود، درروزنامه اطلاعات ازقول خبرگزاری فرانسه از«ردویگو» (ایتالیا) خبری درج گردیده بود که: «می می روسیتو» ملکه کولیهای جهان براثر یك سکته قلبی که ٦٥ ساعت طول کشید چشم از دنیا فروبست - پیران قوم که در چادرش بگرد او حلقه زده بودند (می می باآنکه روزهای آخرعمررا دربیمارستان بسرمیبرده هنگام مرك بچادری منتقل شد تابنابرسم کولیها درچادر بمیرد) هنگام خروج از چادر دستهارا بسوی آسمان بلندکرده وگریه کنان خبر فوت اورا بکولیهای دنیا اعلام کردند. بمحض انتشار خبر مرك اوتمام کولیها که از اکناف جهان جهت دیدار ملکه آمدهبودند سر بآسمان بلند

بقیه حاشیه درصفحه بعد

نامیده میشود. این انجمن در سال ۱۸۸۸ تأسیس گردیده و روزنامه‌ای نیز بنام آن منتشر میشود.

گروهی از کولیهای اروپا پس از کشف امریکا به آن سرزمین مهاجرت نموده، در جاهای معینی اقامت نموده‌اند که امروزه وضع معیشت آنان بسیار بهتر و مرفه تر از سایر همنژادشان در اروپا و آسیاست.

معتقدات و عادات و صفات کولیهای اروپا

عده ای از دانشمدان و محققیق در اصل و نژاد وزبان ورسوم و عادات این طایفه تحقیق نموده و کتابها نوشته اند و امروزه مسلم شده

بقیه حاشیه ازصفحه قبل

کرده دست به شیون وفغان زدند. زنهای قبیله بهترین لباسهای «می می روسیتو» را باو پوشانده و دسته جمعی چادری راکه جنازه او در آن قرار داشت بلند کرده بسوی قبرستان رهسپار شدند.

هنگام حمل جنازه یکی از زیباترین دوشیزگان کولی دستهای سرد ملکه را بین انگشتان گرم خود محکم چسبیده بود. و موقع فوت ملکه ۶۰ نفر از نوه‌های او حضور داشتند وفقط دونفر غایب بودند که آنهم بر اثر نزاع برسر عشق یك دختر زیباروی کولی بوده که برای فرار از خشم افراد قبیله بپاریس فرار کرده بودند. جسد می می روسیتو ملکه کولیهای جهان در قبرستان میان چمن زار بخاك سپرده خواهد شد وسپس در روی قبر او یك درخت گیلاس کاشته و آخرین چادر اورا که در آن فوت کرده در روی قبرش خواهند سوزاند و ضمناً اشیاء وهمچنین اتومبیل آمریکائی اورا خواهند فروخت. درمورد جانشین او فعلا اسم کسی در میان نیست ولی در جلسه آینده کولیها این موضوع مطرح خواهد شد».

است که اصل این مردم از هند و زبانشان شعبه‌ای اززبان سانسکریت است و رسوم و عاداتشان در همه جای جهان یکیست و گر چه خود دارای مختصر اعتقاداتی هستند ولی‌درهرمحلی‌رنگ مذهب‌واعتقادات آن محل رابخودمیگیرندوبمذهب مردم آن‌محل‌تظاهر مینمایند .

کولیهای‌اروپا بدومبدأاعتقاد دارندیکی « O'del» بمعنی‌خدای خالق که‌اصل‌ومنشأ خیروخوبیست و دیگری «O'bèngh» یا شیطان که اصل و منشأ شروبدیست. درنظرآنها این دو اصل قدرت مساوی دارند و دائما با یکدیگردر جنگ وستیز میباشند . کولیها معتقدند آنچه درجهان نیکوست ازخداست وآنچه‌بدست ازشیطانست وطبیعت برای آنها بمنزلهٔ یك‌معبدجهانی است‌لیکن برای عبادت در این معبد هیچگونه مراسمی‌وجود نداردوبکشیش وآخوند احتیاج‌ندارند وتنها در عمق روحشان مذهبی رسوخ دارد که نه بشیر است ونه نذیر یعنی نه آنها را تهدید میکند و نه نوید میدهد . بقیامت وبهشت و دوزخ اعتقادی ندارند ومذاهب مختلف‌جهان درنظرشان همان اندازه احمقانه وغیرطبیعی است که سرحدات کشورها .

کولیها ذاتاً دارای طبایع مخصوصی هستندو درهر سر زمینی که باشندآنرا‌حفظ میکنند ازجمله کینه‌جویی ورذالت وترس‌وخیانت اخلاق فطری‌آنهاست ودروغگویی و دزدی وجیب بری و مکر جزو عادات عمومی وحقیقی‌ترین صفتشان میباشد .

اما این مردم چون‌بسیارترسووبزدلند باین‌جهت صدمه و آزاری

که بدیگران میرسانند چندان مهم و قابل توجه نیست . مثلا در دزدی اغلب بسرقتهای کوچك وجزئی قانع هستند باینطرز که روزها مخفیانه داخل خانه‌های مردم شده درفرصت مناسبی هرچه بدستشان برسد از ظرف ولباس واسباب سبك وزن می ربایند .

باآینکه این طایفه دارای هیچ نوع دین و آئین مرتب و مدونی نیستند افرادآن بدزدی‌های خودشان که در نزدآنها چون هنری تلقی میگردد جامهٔ دیانت پوشانیده و در اثبات مشروع بودن آن حکایات مذهبی گوناگون جعل میکنند . ازجمله کولیهای اروپا در این باره میگویند : هنگامیکه یهودیان میخواستند حضرت عیسی علیه‌السلام رابدار بکشند پیش از وقت چهار مسمار برای کوبیدن دستها و پاهای آنحضرت بچوبه‌دار آماده گردانیده بودند ، ولی یکنفر از کولیان که شاهد این ماجرا بوده بنا بمیل ذاتیش یکی ازآنها را دزدیده پنهان کرد و چون این دزدی باعث تخفیف عذاب وشکنجه مسیح دربالای دارشد خداوند از این عمل کولی خشنود شده بپاداش آن ، دزدی رابر کولیهامباح فرمود ، امابااین شرط که تنها بدزدیهای مختصرو کوچك قانع باشندونیتشان از دزدی تنهارفع نیازمندیها و تهیه لوازم زندگی از قبیل خوراك و پوشاك باشد .

گدایی نیزجزوصفات بارزکولیهاست یك تن کولی وقتی نتواند بدزدد گدایی میکند.بچه دزدی نیزدرمیان کولیهارواج دارد باینطریق که بچه دزدیده شده رااز چشم یادست وپاناقص کرده وادار بگدایی میکنند

وطفلك بیچاره مجبور است شب هنگام هرچه از گدایی کسب کرده است درمشت ارباب خود ریخته‌در برابر آن غذای بخور ونمیری بدست آورد. ساختن پولهای قلب نیز درمیان آنها معمول است واغلب دهاتیهای ساده و زودباور رابا‌این وسیله گول میزنند .

زن و مرد از بچگی دخانیات استعمال میکنند و اغلب چپق و پیپ را بر دیگر چیزها ترجیح میدهند و مستی و میخواری نیز میان آنها بسیار رواج دارد وآنرا از ایام کودکی شروع میکنند بمسائل جنسی نیز اهمیت زیادمیدهند واز همان اوان بلوغ شروع بدفع شهوت وروابط جنسی مینمایند .

کولیها در میان خود بسیار زود و سخت نزاع میکنند ولی زود هم آشتی مینمایند . گاهی مردان کولی زنانشان‌را بقصد کشت کتك میزنند بدون آنکه عکس العملی ازطرف زن مشاهده شود زیرامعتقدند هر قدر شوهران زنانشان را بیشتر کتك بزنند محبتشان نسبت بآنان بیشتر است .

درنظر زنان کولی بزرگترین صفت شوهر قدرت وی در جنك ومشت زنی است و هیچ زنی هرگز حاضر نمیشود بامردی که ازنزاع میگریزد همسری نماید . زنان کولی از کار کردن و زحمت کشیدن متمادی شبانه‌روزی امتناعی ندارند و حاضرند با نهایت مرارت تحصیل مال کنندو درآمد خودرا نثار پای شوهر بنمایندمشروط بر آنکه‌مرد، جنگی ونیرومند باشد. موقعی که دونفرزن کولی بایکدیگر می‌ستیزند

امتیاز خودرا بابیان اینکه : « صاحب من‌قادر است شوهر تراازپای‌در آورد » برخ یکدیگر میکشند. گاهی زن خود حاضر است که شوی وی، اورا کتك مفصلی‌بزند تازور بازوی اورا تشخیص‌داده‌بداند که آیا قوهٔغلبه‌برسایرین‌را دارد یانه، و درد را برای خاطراین‌اطلاع بانهایت میل‌استقبال می‌نماید.

طرز زندگی عمومی و خصوصی کولیها چندان تفاوتی ندارد. میان خودشان‌اتحاد کامل دارند نه بهمدیگر دروغ میگویند و نه مال همدیگر را میدزدند. مردها در زندگانی خانوادگی قدرت مطلقه دارند. وهرچندخانواده و قبیله‌ای یکنفر رئیس بنام « وتاف » دارند که در امور عمومی‌باو رجوع میکنند. دخترها در امرازدواج خرید و فروش میشوند و ازدواج از لحاظ مذهبی بسیار ساده است و با یك زانوزدن‌در برابر بزرگان و شنیدن چند نصیحت ودست بدست دادن انجام می‌پذیرد ولی‌ازلحاظ‌جشن عروسی مفصل است.

زن زائو تا چهل روزنجس و ناپاك شمرده میشود و کاری باو رجوع نمیگرددو بمحض تولد بچه اورا درآب‌یخ یا سردمیگذارند یا بقول‌خودشان خیس میکنند که‌تقریباً‌نظیرغسل‌تعمید است ولی جنبه مذهبی ندارد و معتقدند که منظور از آن قوی کردن بدن طفل‌است پس اگر بچه در زمستان متولد شود بسیارخوشحال‌میشوند.

اطفال حتی تا سه سالگی نیز از شیرمادر استفاده کرده ضمناً غذانیز میخورندو گاهی‌مسکرات‌نیزبآنها میخورانند، کودکان کولی

اغلب لخت و عوردر کثافت غوطه ورند ودر انجام بدترین وزشتترین کارها آزاد میباشند در کتك کاری کسی از آنها ممانعت نمیکند و حتی گاهی بعمد بآنها گرسنگی میدهند تامجبور شوند از پدر و مادر یا کسان دیگر بدزدند وراه ورسم دزدی را یاد بگیرند .

کولیها ازمرك نمیترسند و آنرا یك امر سادهٔ طبیعی تلقی میکنند و بجاودان بودن روح و جهان دیگر معتقدنیستند وهنگام کوچ هرجا کسی از آنها بمیرد در همانجا بخاکش میسپارند مگررؤسایشان را که در قبرستانهادفن میکنند . بعدازدفن مرده برسر گور او مشروب زیادی خورده خوش وخرم مثل اینکه هیچ اتفاقی نیفتاده است بزیر چادرهای خود مراجعت میکنند .

همهٔ اعضاء خانواده بطوردسته جمعی ولخت درزیر یك چادر کوچك میخوابندو همیشه سگ و خوکی نیز کنار در چادر بسته دارند٬ غذای آنها آبگوشتی است که کلم ولوبیا نیز در آن میریزند وذرت بلال شده زیاد میخورند. ازاکل میته نیزابائی ندارندومعروفست برخی طوایف کولی در اروپا گوشت انسان نیز میخورند ! ؟

هنگام کوچ٬ «وتاف» که رئیس وشاطر باشی آنهاست با سینه باز و لباس تیره رنگ و دگمه‌های برنجین درخشان و شلوار گشاد براسب می‌نشیند و درحالیکه کیسه کوچکی بر کمربند وانبان پوستی برای گذاشتن شکار بردوش دارد درجلو کاروان حرکت میکندودرپشت سراوپیرزنان وپیرمردان برروی گاری وجوانان و کودکان با پای پیاده یا

سواره حرکت مینمایند و در سر راه هر چه دیدند و در دسترسشان بود ازقبیل رخت ومرغ وغاز واردك وغیره باتردستی میربایند.

همینکه کاروان کولیها در کنارده‌یاشهری‌اتراق کرد وچادرهای خود را برپا داشت زن ومرد برای‌جادوگری و کف‌بینی و سازندگی بخانه‌ها میروندو بادادن موی خرس، پنجه گرك، مهره مار، و علفهای طبی مختلف که باخود دارند غذایی برای خود فراهم میکنند.یاباورق و تکه‌های صدف فالگیری میکنند و برای بخت گشایی دختران و خوشبختی زنان‌طلسم وجادو میدهند ویا باطل‌السحر میفروشندومردم ساده دهات وشهرها نیز سخنان آنها راجدی گرفته‌باورمیکنند.

کولیهادرمیان‌خود آداب‌وعادات‌عجیبی‌دارندازجمله‌عادات‌واخلاق مخصوص این قوم کینه جویی است و این صفت پست در میان کولیها با ترس‌وبزدلی همراه است وبهمین‌جهت‌است که اغلب‌بشکلهای عجیب وغریبی تظاهر مینماید.

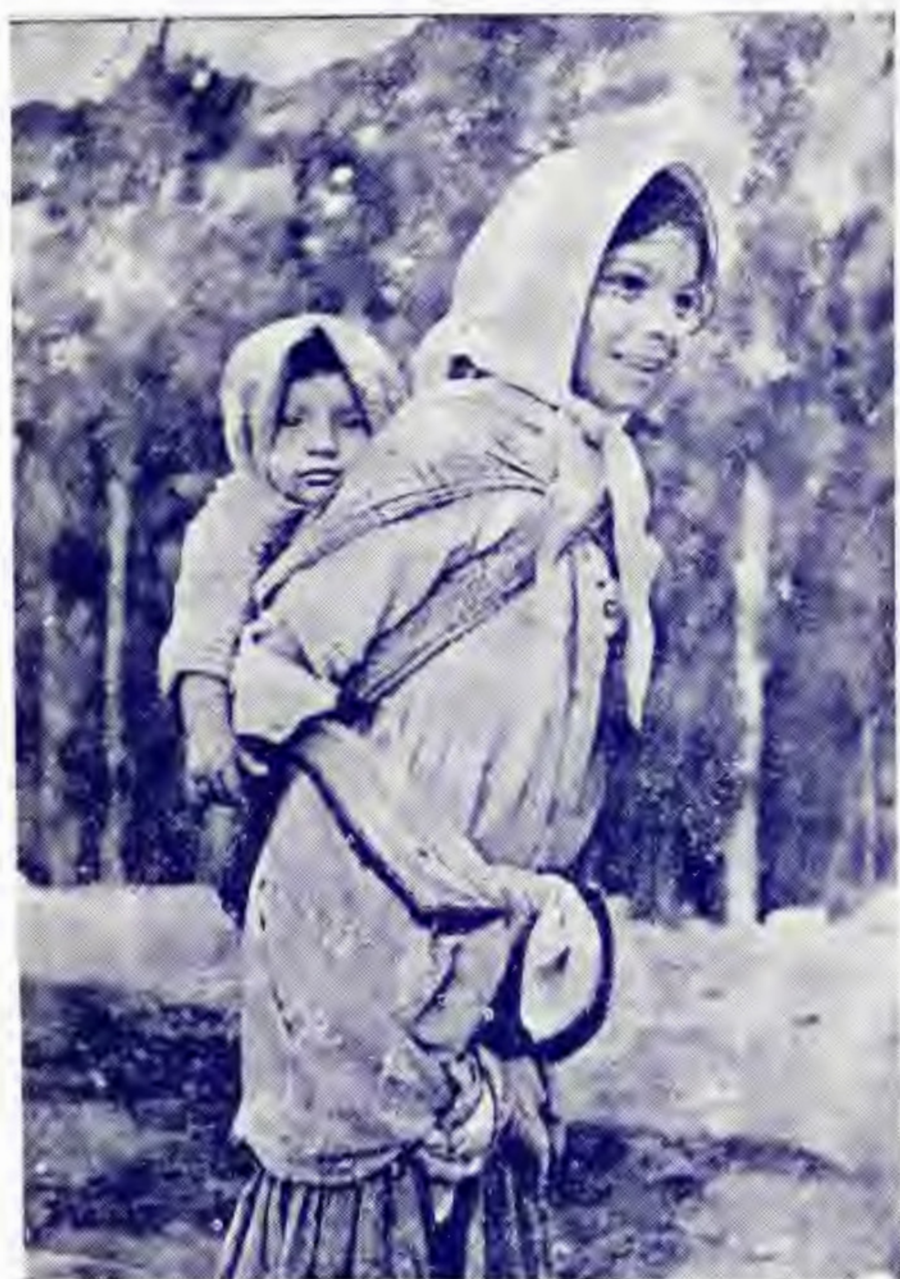
چون کولیها آن جرأت و دلیری راندارند که با رقیب خودبزدو خورد بپردازندوازسوی دیگر حس کینه و انتقام‌نمیگذارد که‌ازرقابت با حریف‌خودچشم بپوشند و ازتقصیر اودرگذرند بنابراین هنگامیکه میان دوتن از آنان‌رقابتی پدید میآید برای مبارزه وانتقامکشی‌تدابیر شگفت و وحشیانه‌ای می‌اندیشند. مثلا طرفین هر کدام کیسه‌ای پراز مسکوك طلا برداشته لب رودخانه‌ای گودوپر آب می‌ایستند و سکه‌ها را پی‌درپی ودانه‌بدانه از کیسه‌درآورده درآب میاندازند دراین مسابقه

هر کدام ازحریفان که کیسه پولش پیش از دیگری خالی شد مغلوب محسوب‌میشوددرتا پایان‌عمر خود درنزدطایفه کولیان‌بدنام وسرافکنده خواهد بود .

از راههای دیگر انتقام اینست که دو رقیب گاو و گوسفند زیادی آماده گردانیده و دروسط یك میدان‌عمومی روبروی‌همدیگر میایستند و یکباره بجان این حیوانات زبان بسته افتاده با بیرحمی و شقاوت عجیبی بکشتار آنها میپردازند و سیل خون جاری میسازند در اینجا نیز هر کدام زود تر از قصابی فارغ‌شد یعنی‌اغنام واحشامش کمتر بود شکست خورده ، در میان عشیره خود سر افکنده خواهد بود !







یك دختر کولی مازندرانی

عکس از مرحوم رضا جرجانی نقل ازمجله سخن

II

کولیهادرایران باستان تاریخچه کولیها در آسیا، مخصوصاً سابقه پیدایش آنهادر ایران بسیار طولانی‌تر و پیشتر از اروپاست و بنابراشارات مختصری که در کتابهای شرقی ازجمله کتب ایرانی راجع باین قوم هست گویا نخستین دسته‌های مهاجر کولی در روزگار ساسانیان وارد ایران گردیده‌اند.

درانجمن آرای ناصری می‌نویسد:

« شاپور هنگام بستن بند شوشتر چند هزار ازاین طایفه از کابل احضار کرده بخوزستان و شوشتر آورد. روز مردان ایشان عملگی کردندی و شب زنان ایشان بکار آب و برقاصی و هم بستری مردم بسر بردندی».

آگاهی دیگری که ازمهاجرت این طایفه دردست داریم مربوط

بداستانهای زمان بهرام گور پادشاه معروف ساسانیست .

حمزه اسپهانی در کتاب «سنی ملوك الارض والانبیاء» که در حدود سال ۳۵۰ هجری تالیف کرده می نویسد :

« بهرام روزی بر عده‌ای که بدون نوازنده می میخوردند گذشت و گفت : «آیا من بشما نگفته‌ام که بدون خنیا گرمی نخورید ؟ » آنها برخاسته براو نماز بردند و گفتند : « ما حاضر بودیم بیشتر از صد درهم برای اینکار بپردازیم ولی نیافتیم » پس دوات و مهرق خواست و بپادشاه هند نوشت که عده‌ای نوازنده برای او بفرستد. واو دوازده هزار نفر خنیا گر نزد بهرام فرستاد واو آنها را در شهرهای کشور خود متفرق ساخت و آنها در آنجا زاد و ولد کردند و فرزندان ایشان اگر چه کمند ولی هنوز باقیند و « زط » هاهمانهاهستند » .

این نوشته حمزه گذشته ازاین که موضوع مهاجرت گروهی از کولیهاهارابایران در زمان بهرام روشن میسازد درعینحال معلوم میدارد که در قرن چهار هجری کولیها در ایران بنام « جت » که معرب آن «زط» می باشد وجود داشته‌اند . چنانکه هنوز هم در بلوچستان ساربانان را که گویا از این تیره هستند «جت» می نامند .

فردوسی در شاهنامه که تاریخ اختتام آن درحدود ۴۰۰ هجریست داستان بهرام و لولیان را مشروح تر ومفصلتر آورده در تحت عنوان : خواندن بهرام گور لوریان را از هندوستان میگوید :

وزان پس بهر مؤبدی نامه کرد کسی را که درویش بدجامه کرد

بپرسیدشان گفت : بیرنج کیست
بهرجای درویش و بی گنج کیست؟

ز کار جهان یکسر آگه کنید
دلم را سوی روشنی ره کنید

بیامدش پاسخ زهر موبدی
زهر نامداری و هر بخردی

که آباد بینیم روی زمین
بهرجای پیوسته گشت آفرین

مگر مرد درویش کز شهریار
بنالد همی وز بد روزگار

که چون می گسارد توانگر همی
بسر بر ز گل دارد افسر همی

بر آواز رامشگران می خورد
چو ما مردمان را بکس نشمرد

تهیدست بیرود و گل می‌خورد
توانگر همان جان و دل پرورد

بخندید از آن نامه بسیار شاه
هیونی بر افکند پویان براه

بنزدیک شنگل فرستاد کس
چنین گفت کای شاه فریاد رس

از آن لوریان برگزین ده‌هزار
نر و ماده بر زخم بربط سوار

فرستی بر من، مگر کام من
بر آید از آن نامدار انجمن

چو نامه بنزدیک شنگل رسید
سر از فخر برچرخ کیوان کشید

هم آنگاه شنگل گزین کرد زود
ز لوری کجا شاه فرموده بود

چو لوری بیامد بنزدیک شاه
بفرمود تا برگشادند راه

بهر یک یکی گاو داد و خری
ز لوری همی ساخت برزیگری

همان نیز خروار گندم هزار
بدیشان سپرد آنکه بد پایکار

بدان تا بورزد بگاو و بخر
ز گندم کند تخم و آرد ببر

کند پیش درویش رامشگری
ورا رایگانی کند کهتری

بشد لوری و گاو و گندم بخورد
بیامد سر سال رخساره زرد

بدو گفت‌شاه این نه کارتو بود | پراکندن تخم و کشت و درود
خری ماند اکنون بنه بر نهید | بسازید رود و بریشم دهید
کنون لوری از پاك گفتاراوی | همی گردد اندرجهان چاره جوی
سگ و گرگ همسایه و هامراه | بدزدی شب و روز پویان براه

ثعالبی در شاهنامه‌منثور خود که‌آنرا در نیمهٔ اول قرن پنجم (٤١٢ ـ ٤٠٨) پرداخته این داستان را بدینگونه‌آورده است :

« روزی بهرام در مراجعت از شکار دید جمعی موقع غروب بر چمنی گردآمده‌باده‌مینوشندآنانرااز نداشتن موسیقی که‌مفرح‌روح‌است ملامت کرد. گفتند شاهنشاها ما در صدد برآمدیم که سازنده‌ای یافته یکصد درهم نیز باو بدهیم ولی یافت نگردید بهرام گفت مابرای شما تهیه‌خواهیم کرد وامر کرد شرحی به شنگل هندی بنویسند که چهار هزاررامشگرزبردست وخواننده خوش الحان بدربار او بفرستد. چون شنگل فرستادبهرام همه‌را بین‌ایالات تقسیم کرده امرداد مردم باتأدیه مقرری ثابتی بوسیله‌آنان خود رامشغول دارند و این لوریان سیاه که شغلشان نواختن عودونی‌است ازنسل ایشانند. » (١)

مؤلف مجمل التواریخ و القصص نیز که کتاب خود را در ٥٢٠ تالیف کرده درداستان‌بهرام گوید :

« همواره(اورا)از احوال جهان‌خبربود و کس‌راهیچ رنج و ستوه نیافت‌جزآنکه مردمان بی‌رامشگر شراب خوردندی ، پس فرمود

١ ـ شاهنامه ثعالبی ص٢٧١.

تا بملك هندوان نامه نوشتندوازوی «کوسان» خواستند و کوسان بزبان پهلوی خنیاگر بود ـ پس از هندوان‌دوازده هزارمطرب بیامدند زن ومردو لوریـان که هنوز بجایند از نژاد ایشانند و ایشان را ساز و چهارپاداد تارایگان پیش اندك مردم‌رامش کنند».(۱)

نظامی دربهرام نامه گرچه ذکرصریحی از این داستان نکرده ولی درجایی باشاره گفته است :

« ششهزار اوستاد دستان ساز   مطرب و پای کوب و لعبت باز
گردکرد از سواد هر شهری   داد هر بقعه را ازآن بهری
تابهر جاکه رخت‌کش باشند   خلق‌راخوش کنند وخوش‌باشند»

گرچه مضمون‌نوشته های کتابهایکی‌است ولی شماره‌مهاجرین مختلف‌است:حمزه‌عدهٔ آنهارادوازده‌هزار،فردوسی ده هزار ،ثعالبی چهار هزار،مؤلف مجمل التواریخ دوازده هزار و نظامی ششهزار نفر نوشته است.

کولیهادر دوره‌اسلامی

ذکردیگری که ازمهاجرت کولیان بایران و بین‌النهرین‌هست‌مربوط بدوره‌اسلامی‌وروزگار ولیدبن‌عبدالملك‌خلیفه اموی می‌باشد.

سایکس در تاریخ خود راجع باین مهاجرت می‌نویسد : « در آغاز سده‌هشتم میلادی ـ بموجب فرمان‌ولید عده زیادی از «جات»

۱ ـ مجمل التواریخ‌والقصص ص. ۶۹

(یاباصطلاح عرب « زط ») باگاومیشهای خودشان ازرود سندسفلی بسواحل فرات(درمتن انگلیسی دجله) کوچانده شدندو آنهاهمینکه درآن حدودمستقر گردیدند براه زنی وقتل وغارت پرداختندوبواسطهٔ مسدود کردن راه بصره و بغداد قیمت خواربار درپایتخت بالا رفت و مردمدر مضیقه وفشار افتادند. (۱)

۱-ترجمهمتن‌عربی تاریخ طبری (الجزءالسابع ص-۲۶-۲۲۵ ۲۲۲ چاپ قاهره) دراین‌مورد واشعاری که درذیل وقایع سالهای ۲۱۹ و ۲۲۰ هجری قمری آورده چنین‌است :

«درماه‌جمادی‌الاخرههمینسال (۲۱۹) «معتصم» «عجیف‌بن‌عنبسه» رابجنك کولیها که درراه بصره شوریده بودند فرستاد . کولیها دراین‌موقع راههارا قطع نموده غلات‌را ازخرمن‌ها غارت کرده به کسکر ازپیرامونهای بصره برده‌بودند .

عجیف سپاهیان خودرا مرتب ساخته درسر هرراهی جاسوسانی گذاشت که اخباررا گزارش میدادند و چاپارها یکروزه آن گزارشها را از طرف عجیف به خلیفه‌المعتصم میرسانیدند .

.... عجیف مدت پانزده روز دربرابر کولیها بسختی مقاومت کرد وبر بسیاری ازآنها غلبه‌یافت .

رئیس آنها مردی بود بنام «محمدبن‌عثمان» و فرماندهشان «سملق»نام داشت، وچنانکه گفته‌اند عجیف دراین‌جنگ مدت نه‌ماه درنك کرد .»

دربارهٔ وقایع سال ۲۲۰ می‌نویسد : «وازجمله حوادث اینسال غلبه عجیف بر کولیها و وارد کردن آنهاست به بغداد ، بدینقرار که پس‌از چیره‌شدن عجیف بر کولیها بشرطی که جان و مالشان درامان باشد درذی‌الحجه سال ۲۱۹ دست از مبارزه کشیدند .

بقیه حاشیه درصفحه بعد

خلفائی که پشت سرهم میامدندهر کدام مجبور بودندقوائی برای سر کوبی آنها اعزام دارند ازمضمون ابیات زیر که طبری آنرا ضبط کرده میتوان تهوروجسارت آنها رافهمید تاچه پایه بوده است : « ای اهل بغداد بمیرید وحشت و هراس شماممکن است طول بکشد ، ما کسانی هستیم که شمارا شکست دادیم ، پس ازاینکه مجبور ساختیم که بامادر صحرای بازجنگ کنید، ماشما را مانند گاولاغر و ضعیف ازجلوراندیم »

سرداران مأمون درجنگ بااین طایفه غدارو نابکار نتوانستند کامیاب کردند ومعتصم ،اول اقدامی که کرد این بود که عجیف یکنفر امیر لشکر

بقیه حاشیه ازصفحه قبل

عدهٔ آنها اززن ومرد و کودك بطوریکه گفته‌اند ۲۷هزارنفر بوده که ازاین عده تنها ۱۲هزارنفر مردجنگی بوده‌اند .

لشکریان عجیف آنهارا سوار کشتی‌ها نموده پیشاپیش خود به «زعفرانیه» رسانیدند ودراینجا عجیف بیاران خود هر نفری دودینار جایزه داده، پس از یکروز درنك درآنجا کولیهارا بابوق و کرناهایشان بهمان هیئتی که درجنك بودند درزورقهایشان نشانده درروز عاشورای ۲۲۰ واردبغداد ساخت .

معتصم دراین‌موقع در «شماسیه» درکشتی بنام «زو» اقامت داشت ،کولیها درحالیکه دربوقهایشان‌میدمیدند از برابر اوگذشتند بطوریکه ابتدای صف آنها در «قفص» وآخرش در «شماسیه» بود .

کولیهاسه‌روز درکشتی‌هایشان‌ماندند وسپس ایشانرا تحویل «بشربن‌سمید ع» دادند که بطرف خانقین حرکتشان داد وازآنجا آنهـارا بطرف مرز «عین‌زربه» راندند که دراین‌موقع رومیان‌ازآنسوی‌مرزبرایشان‌یورش‌بردندوکسی‌از ایشان را باقی نگذاشتند .

عرب را که محل اعتماد بود مأمور سرکوبی آنها نمود و بالاخره درسال ۲۲۰ هجری (۸۳٤م.) عجیف بر آنها بواسطه قطع کردن راه ارتباط غالب آمد و جاتها تسلیم شدند .

برای اینکه این فتح را باهالی دلشاد بغداد نمایش داده باشند اعرشد آنها لباس مخصوص خودشان را بپوشندو با آلات طرب خود در قایقها نشسته

بقیه حاشیه از صفحه قبل

شاعر کولی در باره این شورش چنین سروده :

یا اهل بغداد موتوادام غیظکم	شوقاً الی تمر برنی و شهریز
نحن الذین ضربنا کم مجاهرة	قسراً وسقنا کم سوق المعاجیز
لم تشکروا الله نعماه التی سلفت	ولم تحوطوا ایادیه بتعزیز
فاستنصروا العبد من ابناء دولتکم	من یازمان ومن بلج ومن توز
ومن شناس و افشین ومن فرج	المعلمین بدیباج و ابریز
واللابی کمخان العین قدخرطت	اردانه درز بروازالد خاریز
والغاملین الشکی نیطت علائقها	الی مناطق خاص غیر فحروز
یفری ببیض من الهندیها مهم	بنو بهیلة فی ابناء فیروز
فوارس خیلها دهم مودعة	علی الخراطیم منها والغراریز
مسخرات لها فی الماء اجنحة	کالابنوس اذا استحضرن والشیز
متی تروموا النافی غمر لجتنا	حذراً نصیدکم صید المقاقیز
اواختطافاً وارها با کما اختطفت	طیر الرجال حثاثاً بالشناقیز
لیس الجلاد جلاد الزط فاعترفوا	اکل الترید ولاشرب والقواقیز
نحن الذین سقینا الحرب درتها	و نقصتینها مقاساة الکوالیز
لنسفعنکم سفعاً یدل هاله	رب السریر ویشجی صاحب التیز
فابکوا علی التمر ابکی الله اعینکم	فی کل اضحی وفی فطر ونیروز

بسازوآواز مشغول گردند و بعد همگی را بطرف خانقین کـه حالیه منزلگاهی است‌سرراه‌تهران ببغداد ونیزبمرزهای سوریه تبعید کردند. باید دانست این جماعت بهر کجا رفتند گاومیشهایشان را هم با خود بردند و از اینرومی‌توانند ادعا کنند که این حیوان کثیر الفایده را آنهادرشرق‌نزدیك و در اروپا وارد وآشنا کردند» (۱).

نامهای گوناگون کولیان‌درایران

درایران کولیها رابنامهای گوناگون مینامنددر نوشته‌ها و فرهنگهای قدیم این‌طایفه را اغلب بنامهای«لولی» «لوری» و «جت» (معرب‌آن زط)نوشته‌اندولی امروزه‌در شهرستانهای‌ایران نامهای مختلف دارندازاین قبیل: دراصفهان«فیوج» درعراق «غربت» و «کولی» درتهران «غربال بند» در خراسان «قرشمال» در زنجان «کلیلانی» (باضم کاف وکسرلام اول) در کرمانشاهان و کردستان « سوزمانی»درآذربایجان«قره‌چی»یـا« قراچی » درمازندران‌وگرگان «جوکی» درشیراز« غربتو » و « لولی» دربلوچستان «لوری» .

مؤلف انجمن‌آرای ناصری «کولی » را تحریفی از «کابلی» دانسته گوید:

« درهندایشان را « کاولی »گویند و درایران الف‌راحذف کنند و«کولی»گویند .

۱ـ تاریخ ایران تألیف سرپرسی‌سایکس ترجمه فخرداعی‌گیلانی جلددوم صفحه ۱٤ و ۱۵

« قرشمال » را صورتی از « غیر شمار » « بی‌شمار » یا در شمار بیگانگان دانسته قراچی را نیز بچندگونه معنی میکنند یا بمعنی «سیاه چادر» میگیرند و یاآنرا بمعنی سیاه چرده ناظر برسیاهی رنگ بشره کولیها میدانندو برخی نیز عقیده دارند که‌این‌لغت همان«غرچه» است که درزبان‌فارسی‌بمعنی ابله‌است چنانکه اسدی در فرهنگ‌لغات فرس ذیل واژه غرچه مینویسد : مردم‌ابله را گویند، بدیعی گوید :

بفریبد دلت بهر سخنی   روستائی وغرچه را مـانی

درتاریخ بیهقی ازقول ابوالطیب مصعبی گوید :

صدوبیست‌ساله یکی مردغرچه   چراشصت‌و سه‌زیست‌آن‌مردتازی

در کتابهای ادبی واشعارفارسی نیز اشارات مختصری راجع‌باین طایفه‌وطرززندگانی‌ومعیشت‌واخلاقشان‌موجود است‌چنانکه‌منوچهری در اشاره بخنیاگری و ساززنی لوریان گوید :

این زندبرچنگهای سغدیان پالیزبان

وان زند برنایهای لوریان‌آزاد وار

حافظ دراشاره به سرمستی وشنگولی وشهرآشوبی آنها گوید :

صبا زان لولی شنگول سر مست

چه داری‌آگهی چون است حالش

همو گوید :

بنده طالع خویشم که‌درین قحط وفا

عشق آن‌لولی سرمست خریدارمنست

باز گوید:

فغان کاین لولیان شوخ شیرینکار شهرآشوب

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را

باز گوید :

دلم ربوده لولی‌وشی است شور انگیز

دروغ وعده و قتال وضع و رنك آمیز

عبیدزاکانی درلطائف خود عبارت طنزآمیزی از زبان یکتن کولی بفرزند خود آورده گوید :

«لولئی باپسر خود ماجرا میکرد که: «توهیچ کار نمی کنی وعمردر بطالت بسرمی بری ، چند باتوبگویم که معلق زدن بیاموز و سگ از چنبر جهانیدن ورسن‌بازی تعلیم کن تاازعمر برخوردار شوی . اگراز من نمیشنوی بخداترا درمدرسه‌اندازم تا آن علم‌مرده ریك ایشان بیاموزی ودانشمند شوی وتازنده‌باشی درمذلت وفلاکت و ادبار بمانی ویك جو ازهیچ جا حاصل نتوانی کرد !».

جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی دراشاره بدزدی و راهزنی وسیاه چردگی آنها گوید:

رومی روز آب کارت بردوتو در کار آب

لوری شب رخت عمرت بردوتو در پنج وچار

کمال‌الدین اسمعیل دراشاره به‌آشفتگی‌وضع و بیسر وسامانی

زندگانیشان گوید :

با ترکتازطره هندوی تو مرا همواره همچو بنگه لوریست خان و مان

عده کولیان درفارس وعراق و آذربایجان گویا بیشتر از سایر نقاط ایران است و در کتب متقدمین نیز آمده است که کولیان فارس بسیار بوده‌اند.

مؤلف انجمن آرای ناصری گوید :

«درزمان دولت کریمخان زند درخارج شیراز این طایفه بوده‌اندو بهمان احوال رفتار مینموده‌اند».

در روضه الصفای ناصری در بارهٔ کریمخان زند می نویسد :

«شبها در باغ بزم باده و ایاغ داشتی ، لولیان بمجلس او رقصیدندی و شب خسبیدندی و آن امرقبیح راوقبیح نشمردی وجمعی اززنان فاحشه لولی در خارج شهر برواج دادن کار غرباوشهری مشغول داشتندی و وی ممانعت نکردی ومصلحت ملك دانستی» (۱)

سرجان ملکم در حاشیه تاریخ ایران راجع بکولیان مینویسد:

«مامکرراًدرایران مخصوصاًدر آذربایجان به «اوبه» های کوچکی از کولیان برخوردیم . عادات و اشتغال این طایفه درست نظیر تیره‌های آواره‌ایست که درسرتاسر انگلستان سر گردانند.

ایرانیان این مردم را «قاراچی» می‌نامند که یك اصطلاح ترکی

(۱) روضة الصفای ناصری جلدنهم

است و میتوان آنرا «مردم سیاه چرده» ترجمه نمود که محتمل است بعلت رنك بشره شان که از رنك بشره مردم بومی تیره تر است بآنها داده شده».

سوزمانیهای کردستان

در مجله دانش راجع بسوزمانی یا کولیهای سنندج و کرمانشاهان اینطور مینویسد (۱):

«تا اواسط سلطنت قاجاریه در سنندج و کرمانشاهان طوایفی میزیستند معروف « بسوزمانی » که تنی چندهم تا بلوك زهاب کوچیده در قراء خانقین و حاج قره مسکن گرفتند. این طوایف نوعی از کولیها بودند وجز صنعت رقص و کامبخشی چیز دیگری نمیدانستند، اگر خریداری مایل برقص زنی میشد همینکه بآن زن پیغام می فرستاد یکدسته زن ومرد باپدر خوانده و برادر یکجا گرد آمده دوبدو میرقصیدند و دیگران نیز سازمیزدند . نرینه ها هم اگر سرائیدن یا نواختن میدانستند میخواندند ومینواختند پولی که درازاء رقص یا کامبخشی داده میشد درمیان تمام خانواده های شرکت کننده پخش میگردید. زن سوزمانی به کامبخشی بیش از رقص و نوازش راغب بود . شاید بهمین مناسبت درمیان این طایفه ها رشته پدر و فرزندی گسیخته بود و مادر از دختر خود و شوهر از زن جلوگیری نمیکرد و همگی فزونی مشتری را فخر و سربلندی میدانستند ولی درمقابل اگر زنی بایکی از مردان قبیله رابطه ای پیدا میکرد این طایفه آنرا گناه بزرگی میدانستند و مرتکبین را وادار

(۱) . مجله دانش سال اول صفحه ۲۹۹

بزناشوئی میکردند ودرصورت امتناع ایشان‌را میکشتند .

زن‌سوزمانی شوهررا بچشم نوکرمیدیدوهنگامی‌شوهر اختیار میکرد که دورهٔ جوانیش‌طی شده بود وازطریق پرورش گوسفندان‌و چهارپایان‌دیگر، زندگانی خودرا اداره وخوراك خودرا تهیه میکردو مردنیزبرای یافتن نان‌روزانه بااو ازدواج میکرد .

دراین‌زمان شغل‌زن سوزمانی‌آرایش کردن زنان جوان بود . دختران‌جوان سوزمانی را تامدت معینی بعنوان بهره‌برداری (متعه) بمردی می‌سپردند و نمیگذاشتند روزگار جوانی را بیهوده و بیسود بگذرانندو کالای‌پربهرهٔ زیبائی‌وخوشگلی‌بزودی‌تباه گردد. هنگامیکه این‌زمان کوتاه بپایان میرسید اگرازهردوسورغبتی مانده بود ممکن بودزمان دیگری نیزبیفزایند ولی‌اگرهردوطرف سیروخرسند بودند ازهم‌جدامیشدندوسپس سرپرستان ، دختررا مانند کالای عادی ببازار فروش درمیآوردند .

خوانین‌بزرك محل‌هم‌ازداشتن این‌زنان‌دوری نمیگزیدند واین کارنقص وعیب شمرده نمیشد زن سوزمانی پیرهنی تاناف و نیمتنه‌ای بهمان کوتاهی‌می‌پوشیدویك‌شلیته‌ای چین‌درچین‌بپاداشت وگاهی‌روی نیم‌تنه‌جلیقه‌ای‌نیز میپوشید .رقص‌وپایکوبی‌زنان سوزمانی‌بسیاردیدنی است . مانندطوایف چادرنشین جابجا میکوچیدند.

مردان‌وزنان پیرسوزمانی نماز میخواندندودرماه رمضان روزه میگرفتند. امروزهم‌میان‌مردم فارسی‌زبان تهران‌ونقاط‌دیگر سوزمانی

ازروی‌مجازبزنانی گفته‌میشود که‌شوخ‌مشرب وسبکرفتار باشند » .

غربتهای‌عراق

اکنون‌درعراق‌عجم‌میان‌همدان وساوه‌و آشتیان گروهی از کولیان بنام «غربت» سکونت دارند که در کتاب« گویشهای وفس‌و آشتیان‌و تفرش» درباره‌آنان چنین می‌نویسد : «غربت‌ها چادرنشین‌هستندوخود را «ایل فییوج »میخوانند از بیست سال پیش برای گرفتن شناسنامه ناچار شده‌اند که ملك یا کشتزاری‌بخرندورعیت آن‌محل شوند.اکنون پنجماه درملك‌هستند و هفتماه‌دوره گردی میکنند . غربتها بمردم‌دیگر دختر نمیدهند ولی از دیگران زن میگیرند دسته‌ای که بآنها درخنجین بر خوردیم ۱۲ خانوار بودند و اصل خودرا از شیراز میدانستند . مرکز آنها دراسف (باپیش‌الف وسین و تشدید) در بلوك چرا یا شرامیان همدان و اراك است اولیان در سراسرجهان به خنیاگری شهرت دارند (حتی‌لیست Liszt موزیك ملی مجار رااز اصل لولی‌میداند) از اینرودربرخی جاها آنها را چنگکی و چنگیان‌و چنگنه یاچنگانه می‌نامند . . . . کولیهای ایران ، دیگران را « تاهای » میخوانند و بگفتهٔ دمرگان جوکیهای‌استرآباددیگرانرا«منس»(باپیش‌میم‌وزیرنون)مینامند.»(۱)

قره‌چی‌های آذربایجان

ژنرال سایکس در سفرنامه خود درباره کولیان ایـران و آذربایجان‌می‌نویسد:«درتابستان۱۹۰۰ نگارنده در صددتحقیق اوضاع واحول کولیان

۱- ص ۲۳ و ۲٤

جنوب شرقی ایران بر آمده تصمیم گرفت اطلاعاتی را که مستر «سینکلر» در این خصوصی جمع آوری نموده تکمیل نماید . موضوع اینکه لولیان از چه نژادی واهل کجا هستند فوق العاده بغرنج و پیچیده است لولیان ایران درهر ناحیه‌ای اسم مخصوصی دارند ولی بطور کلی آنها را «فیوج» مینامند که گویا کلمه عربی میباشد سر گذشت توطن این طایفه درایران باداستان اقامت آنها در انگلستان تفاوت دارد و در ایران اکثر چرخ چوبی نخریسی وچوب وافور وامثال آنرا تهیه کرده بفروش میرسانند و گاه گاهی نیز اسب وشترو الاغ معامله میکنند وبطور کلی اخلاق آنها پسندیده نمی‌باشد . مردهای لولیان باسایر رعایای ایران تفاوتی ندارند ولی طرز لباس وسر و وضع زنهای آنها بکلی متفاوت است وزنهای لولی بفوری شناخته میشوند زبان این طایفه رازبان غربتی میگویند و درنواحی مختلفه ایران مختصر تفاوتهایی دارد ونگارنده مقدار زیادی لغات غربتی را بامعانی مربوط آنها جمع آوری نموده است .

چنانکه تنها در آذربایجان پنجهزار خانوار از این طایفه زندگانی میکنند وبطور مجموع در تمام ایران بیست هزار خانوار یا بعبارت اخری یکصد هزار لولی سکونت دارند ».(۱)

آنچنانکه سایکس متذکر شده عده زیادی از کولیها یابد انگونه که در آذربایجان نامیده میشوند «قره‌چی» و «قراچی» یا «قاراچی» در شهر ها و دیه های آذربایجان پراکنده اندو برخی از طوایف آنها

---

۱ هشت سال در ایران



گروهی از نوازندگان ورقاصه های طایفه سوزمانی کردستان درحدود ۸۰ سال قبل.
نقل عکس ازیک سفرنامه

برخلاف‌سیره عمومیشان که از جایی بجایی کوچیدن و آوارگی‌است تخته قاپو شده دردهات نشیمن گرفته و از زندگانی کوچری دست برداشته اند . چنانکه هنوزهم‌در خود شهرتبریز از سالهای بسیارقبل کوچه‌ای بنام « قره‌چیلر کوچه سی» (کوچهٔ قره چیها) وجوددارد که ساکنین آن همه ازاین طایفه اند .

این‌محل چندان خوشنام نیست واشخاص محترم بهیچ وجه در آنحدود ساکن نمیشوندودقت‌میکنند از کوچه‌های آن بسیار کم‌رفت و آمدنمایند «قره‌چی» هایی که‌دراین‌محل‌ساکنندغالب‌برقاصی‌ومطربی وروسپیگری‌و کف‌بینی‌وبخت گشایی‌وغربیل‌سازی‌وسبدبافی‌مشغولند. مطربهای تبریز محصول این محله هستند و در جشنها و عروسیها اغلب‌زنان‌یاپسران‌جوان کولی که‌لباس زنانه‌دربرمیکنندعوت میشوند که مدعوین رابارقص‌ها وسازوآوازهاواحیاناًنمایشهای گوناگون خود مشغول دارند .

زنان کولی‌درتمام‌روزآراسته وآماده‌درپشت درخانه خودنشسته ازلای‌در باایماء واشاره بجلب‌مشتری وفریفتن رهگذران می‌پردازند.
گاهی‌زنان‌این‌محله‌برای گدایی‌وفال گیری‌و کف بینی گروه گروه بمحله‌های‌دیگرشهررو می‌آورندودراین گردش‌از دزدیدن اشیاء سبك و فریب دادن زنان ساده لوح ابائی‌ندارند و حتی‌سابقاً کودکان رانیز می‌ربودند، ازاینروست که درمیان‌مردم‌تبریزراجع‌به‌بچه‌دزدی‌قره‌چیها داستانهایی برسرزبانهاست وهرمادری که بخواهد کودك خردسال‌خود

را بترساند گوشزد میکنند که اورا به «قره چی» خواهدداد تادر توبره‌اش انداخته باخود ببرد.

گویش قره‌چی‌های تبریز

قره‌چیهای تبریز بااینکه ترکی راخوب میدانند درمیان خودبه گویش مخصوصی گفتگومیکنند.

سرویلیام اوزلی جهانگرد انگلیسی که درمیان سالهای ۱۸۱۰ و ۱۸۱۲ میلادی، مقارن بازمان ولیعهدی عباس میرزا در تبریز، از راه هندسفری بایران وشهراخیر کرده درسفرنامه‌خودمطالب مختصری راجع باین طایفه نوشته و مقداری از لغاتشان رانیز آورده است که اینك جهت تکمیل مطلب نوشته‌های او را عیناً میآوریم. آنچه در اینجا لازم است یادآوری نمود اینست که چنانکه در توضیح لغات خواهدآمد گویش کولیهای تبریز شباهت ونزدیکی شگرفی باسانسکریت وزبانهای کنونی هند و پاکستان دارد و برخی لغات آن نیز شبیه فارسی است که احتمال میرودازبقایای زبان آذری یعنی زبان باستان مردم آذربایجان باشد و درهرحال بررسی علاقه‌مندان و اهل فن در آینده چگونگی این امررا روشن خواهدساخت (۱).

سرویلیام اوزلی می نویسد: «من یکروز صبح درمنزل آقای «کمپبل»

۱- شکل لاتین لغات بهمان صورتیست که سرویلیام اوزلی ضبط کرده واحتمال دارد که اوزلی درضبط بعضی از آنها دقت کافی نکرده وپاره‌ای حروف درپاکنویسی وچاپ تحریف شده باشد ونویسنده این دفتر لغات معادل بعضی از آنهارادرزبانهای کنونی هندو پاکستان وسانسکریت درحاشیه آورده تاخوانندگان اندازه شباهت وارتباط گویش کولیهای تبریز را بابرخی اززبانهای هندی بهتر دریابند.

مردی راملاقات نمودم که « قراچی » نامیده میشد و از افراد طایفه‌ای بود که از جهات بسیاری به جیپسی‌ها خودمان شباهت دارند و میان خودشان نیز بگویش مخصوص و آمیخته‌ای گفتگو میکنند. معروفست که‌این طایفه زندگانی لامذهبانه خودرادوست دارند و مایلند که‌وقت وعمر خودرابه بیهودگی‌وباالهوولعب‌بگذرانند بنابراین زندگی در زیر چادررابرزندگانی درخانه‌ها ترجیح میدهند و معاششان ازدزدیهایی که از تخم‌مرغ و مرغ و خروس والبسه و سایرچیزهای‌مردم میکنند میگذردو بامهارت‌عجیبی‌سرنوشت و آینده مردم را ازدیدن کف‌دست آنها پیشگویی‌میکنندو درمیان‌خودبدون‌هیچگونه‌مذهب‌و آئینی‌بطور شرب‌الیهودزندگانی‌میکنند.

این‌مرد که من‌بااوملاقات کردم ، خوداعتراف نمود که بسیاری ازافراد طایفه‌او هیچ‌دین‌وایمانی ندارند و بهیچ قسم عبادت و پرستشی نمیپردازند ، ولی بعضی از آنها مسلمان‌هستندوخوداو باصدای‌بلندخدا را شکرمیکرد که پیرو حقیقی و معتقد متعصب پیغمبر اسلام است.

دراین‌هنگام که اتفاقاً چندنفر قاصد ترك از استانبول رسیده و باطاق‌واردشده بودند فوراً تشخیص‌دادند که این مرد و طایفه‌اش جزو گروهی هستند که در کشورعثمانی آنها را «چینگانی» یا «چنگانه» می‌نامند ومعروفست که مردان‌آنها غیرمعتمدوخائن وزنانشان‌بی‌عفت‌و تردامنند.

مصطفی (پیشخدمت‌نویسنده) که مدتی‌درانگلستان‌بوده‌یواشکی

بگوش من گفت که اینها نظیر جیپسی‌های ماهستند، وخود آنها نیز اقرار کردند که اسمی که قاصدها بآنها دادند کاملا درست است واز همنژادان چنگانیها می‌باشند.

من بسیار مشتاق بودم که چند لغتی از گویش مخصوص آنها فرابگیرم ازاینرو از زبان یکی از آنها که پسر کی باهوش بود وزیرکتر از سایرین بنظر میرسید ونیز کاملا بی‌سواد بود فهرست مختصری از لغاتشان را نوشتم که اینک آنهارا درزیر می‌آورم:

۱-خدا	khuia	۸- خانه	gar
۲ - خورشید	gam	۹- نمك	núl
۳- ماه	miftaw	۱۰-درخت	dàr
٤-نان	menav menaw	۱۱-مرد	manes
٥-آب	páni	۱۲- زن	jivi
٦- اسب	agora	۱۳-آتش	aik
۷-گاو	mangow	۱٤- پسر	zarú

۱- درفارسی «خدا» کردی «xoâ » ۲ - درترکی «gün» ۳ - گویا اوزلی معنی این واژه رااباشتباه نوشته ومنظور ازآن «ماهتاب » بوده نه خودماه. ٤- درزبان غربت های ولایات مرکزی ایران نانوا را « منایک » میگویند که مرکبست از(منا+پک) واژه اولی بمعنی نان ودومی بمعنی پزاز مصدرپختن. ٥- درارددو«páni» ٦ - درااردو «ghurà» ۷- درااردو «gài» گویا این واژه مرکبست از(من+گو) واژه اول بمعنی ماده و دومی بمعنی گاو و رویهم بمعنی ماده‌گاو . ۸- درااردو«ghar» وتاتی « کار»وهرزندی «کر ـkar» ۹ - در سانسکریت «نون» ۱۰- درفارسی و کردی « داز » ۱۱-درسانسکریت«منوش» ۱۲- درضبط این واژه گویا اشتباه شده و درست آن jini بوده در هندی نیز «جنی»یعنی زن باواژه‌های ین‌وجن وزن همریشه است. ۱۳- درااردو « آك » و هندی« آگنی» ۱٤- درهرزندی «zöra» وکردی ولری«kora» .

۱۵- دختر	lovki	۲۲-دود	dadú
۱۶مادر	mami	۲۳- خوب	sona
۱۷- پدر	dadi	۲۴- بد	peis
۱۸- برادر	bor	۲۵- سیاه	kala
۱۹- خواهر	behn	۲۶- سفید	paranah
۲۰- ماهی	matché	۲۷- سبز	nila
۲۱- پرنده	chimarí	۲۸- زود	khalai

۱۵ ـ درضبط این واژه نیز گویا اوزلی دچار اشتباه گردیده و «r» را «v» خوانده است زیرا دراردو «لرکی» بمعنی دخترست که با این واژه یکیست . ۱۶ـ فارسی «ماما» و «مای» اردو «مامی» و «مائی» . ۱۷ـ ترکی «dada» اردو «dadà» (= پدربزرك) ۱۸ ـ فارسی «برادر» گیلکی «برار» هرزندی «bötör» تاتی «börov»
۱۹ـ دراردو «behn» ۲۰ـ دراردو «machhli» وپنجابی «machhi» .
۲۱ـ دراردو «چریا» . ۲۲ـ صورتی از دود ودوده فارسی . دراردو «dhurà» .
۲۳ـ درپنجابی «سوهنا» (مذکر) و «سوهنی» (مونث) بهمین معنیست . درتبریز و قفقاز به زنهای زیبا را «سونا» میگویند وگاهی اسم نیز میگذارند . وبزنانی که بسیار خوشگل و زیبا باشند «سوسوناسی» (زیبای آبی یادریائی) میگویند وگویا منظور از آن اشاره بزنان زیبای نیمه ماهی ونیمه انسان است که برخی معتقدند در دریاها زندگانی میکنند.

۲۴ـ درزبان تبریزیان وهرزندی وارمنی نیز بهمین معنی بکارمیرود ۲۵ ـ دراردو «کالا» وترکی «قارا» ۲۷ـ دراردو «نیلا» بمعنی آبی است. اصولا مردم عامی بدشواری میان آبی وسبز فرق میگذارند وحتی درزمانهای پیشین نیز سبز وآبی (کبود) را بهم می آمیخته اند یا یک نام میداده اند چنانکه حافظ نیز رنگ آسمان را سبز ستوده (مزرع سبز فلك دیدم و داس مه نو) ازاینرو «نیلا» رنك سبز و آبی هردو میتواند باشد . وخود واژه های نیل ونیلوفر ولیلوفر ولیل (درآذربایجان) همه یکیست .
۲۸ـ دراردو «کهل» بمعنی سرعت بکارمیرود که با این واژه بی ارتباط نیست .

۲۹- بزرك	barah varah
۳۰- کوچك	júnah
۳۱- چادر	guri
۳۲-شیر(آشامیدنی)	kihr
۳۳- کره	tehl
۳٤- طلا	piladam
۳۵ - نقره	urp ourp
۳٦ رفتن	jaunk
۳۷-آمدن	paw
۳۸-آشامیدن	lepi
۳۹-خوردن	kamen
٤۰- جنك کردن	lakhti
٤۱-آوردن	naun
٤۲-نان بیاور	menaw naun
٤۳- باد	wai
٤٤- شمشیر	tuvrar
٤۵- کارد	cheri
٤٦-کفش	múzì
٤۷- انگشت	angúl
٤۸-گوش	kian
٤۹- ریش	kútch
۵۰- چشم	aki

۲۹- در اردو «برا» ۳۰- در اردو «چنا» (با پیش چیم وتشدید نون) یا «چهونا» کوچك . ۳۲- دراردوغذائی ازشیر وبرنج یافرنی را «کهیر» میگویند ۳۳- «تیل» (بایاء مجهول) دراردو بمعنی روغن است .

۳٤- این واژه ازدوبخش (پیلا+دام) ترکیب شده اولی بمعنی زرد ودومی بمعنی سکه است ومنظور از آن پول طلاست . دراردونیز هردو بهمین معنی بکار میرود.
۳۵- این واژه با «روپیه» اردو یکیست ومنظور از آن پول نقره است. ۳٦- دراردو «جانا» ۳۷ - در اردو «پاون» بمعنی لنك وپاست که بااین واژه همریشه است .
۳۹- دراردو «کهانا» بمعنی خوردن ٤۳- درسانسکریت «وایو» درتاتی «وو vu»
٤٤ - دراردو «تلوار» و «تروار» (شمشیر) .

٤۵- دراردو «چهری» (چاقو) ٤٦- درفارسی «موزه» و اردو «موچی» (کفشدوز). ٤۷- درفارسی انگل وانگلك ودراردو انگل وانگلی وانگولی (انگشت)
٤۸-اردو «کان» . ۵۰- اردو «انکه» و «انکهی» ودرارمنی «اکن» .

فارسی	واژه
۵۱- بینی	nàk nànk
۵۲- دهان	zever
۵۳- دست	khast
۵۴- پا	pàf
۵۵- شکم	khiúm
۵۶- ساق‌پا	lúleh
۵۷ -ران	búth
۵۸- گوسفند	bekra
۵۹- سگ	Senúta
۶۰- کت	geisi
۶۱- کلاه	kuli
۶۲- زمین	búih
۶۳- دریا	dahns
۶۴-ستاره	chanani
۶۵- شعله	alaw alav
۶۶-بیوه‌زن	duljiveh
۶۷- پیره‌زن	viddi
۶۸- گرم	tata
۶۹- سرد	sì

۵۱- دراردو«ناك» و درزبانهای اروپائی «نوز» ۵۲- دراوستا واژه«زفن» وفارسی دهان ودهن بااین‌واژه همریشه‌است.

۵۳- دراوستا «خست» درسانسکریت «هست» دراردو «هاتهه» درانگلیسی «هند» همه همریشه است.

۵۴- اردو «پاون». ۵۵- در شیرازی نیز شکم را «کم» (باپیش کاف) میگویند وخودقسمت‌دوم‌واژه «شکم» فارسی(ش+کم) بااین‌واژه یکی است؛ شاید واژه‌های خم‌وخمره نیز بااین‌واژه همریشه باشد. ۵۶- درفارس ودرآذربایجان نیز ساق‌پارا بمناسبت استخوان لوله‌ای شکلش گاهی «لوله» میگویند. ۵۷- درتبریز ران‌را «بود» میگویند.۵۸- دراردو «بکرا» بزنرو «بکری» بزماده وگوسفندرا «Behira» میگویندرموردا‌ین‌واژه‌یادرسئوال اشتباه‌شده و بجای گوسفند بزاسم برده‌شده‌ویااوزلی‌درخواندن‌یادداشتهای‌خودبین h و k اشتباه کرده‌است.

۶۲- فارسی «بوم» ۶۳-درترکی استانبولی «daniz» بمعنی دریاست که گمان میرود بااین‌واژه کولی همریشه باشد. ۶۴- ماه‌را دراردو «چاند» ودرهندی «چندا» میگویند که گمان میرود بااین‌واژه یکیست. ۶۵- درفارسی «الو» واردو «الاو». ۶۶-این‌واژه از dul+jivi مرکب‌است‌واژه‌اولی «dul» همچنانکه‌در زبان‌تبریزیان‌نیزمعروفست‌بمعنی‌بیوه‌و دومی که‌گویا درست آن« jineh »بوده و اوزلی بغلط ضبط کرده‌است بمعنی‌زن میباشد ورویهمرفته معنی «بیوه‌زن» میدهد. ۶۷- درزبان‌اردو«بدهی» (باپیش‌باء وتشدید دال اردو) پیرزن راگویند. ۶۸- در سانسکریت «tatta» (گرم) ودرگویش تاتی آذربایجان«tat»(گرما).

۷۰-مردخانه(صاحب‌خانه) gara_sabi gara-savi

۷۱- کودك khúldar

۷۲- چادرنشین sehli

۷۳- سه (عدد) teràn

۷۴- چهار ishtar

بقیه اعدادتقریباًشبیه فارسیست »



۱- دربارهٔ گویش کولیهای ایران بنا بنوشته نویسنده کتاب گویش‌های وفس وآشتیان وتفرش‌ازقراردمرگان نیز لغتهایی ازکولیهای استرآباد گردآورده‌و بنام «گویش‌جوکی» درنشریه:

Mission Scientifique en Perse, par J. de Morgan, tome V ; Etudes linguistiques Paris 1904 P.304 - 306

نشرداده‌است ولی متاسفانه‌نویسنده این رساله آن‌نوشته و لغات‌را رویت‌ننموده‌است.

۷۰- درارد‌و«گهرسیوی»(درسانسکریت «سیوا» به‌معنی‌خدمت‌است‌وشاید قسمت دوم این‌واژه ربطی به«صاحب» نداشته وباواژه سانسکریت بیك‌معنی باشد.)

۷۱- درگویش هرزند کودك را «höltöl» گویند که با این واژه یکیست.

چند کلمه‌ای در بارهٔ کولیهای کوت‌عبدالله

کوت عبدالله دهکده ایست برسر راه اهواز به خرمشهر که از محل‌های ییلاقی اهواز بشما میآید ، فرودگاه اهواز در این‌محل بنا شده و تأسیسات نفتی مختصری نیز دارد . در این محل رودخانه کارون چندان فاصله‌ای با جاده اتومبیل‌رو ندارد و ساحل آنرا نخلستان های نسبهٔ انبوهی پوشیده است.

از مدتی نزدیك نیم قرن پیش عده‌ای کولی در کوت عبدالله رحل اقامت افکنده و بعلت آب و هوای نسبهٔ خوب محل ، دیگر در صدد عزیمت بر نیامده درهمان‌جا ساکن گردیده‌اند .

کولیهای کوت عبدالله در حدود ۵۰۰ متر دورتر ازجاده اصلی اهواز - خرمشهر چادرهای سیاه و مندرس خود را برپاداشته‌اند.

این عده از راه مطربی و نوازندگی امرار معاش میکنند، بدین ترتیب که عصرها دختران و زنان جوان ، خود را آراسته با لباس های مخصوص کنار جاده میآیند ، نوازندگان آنان نیز که معمولا مرد می باشند با آلات موسیقی خود ایشانرا همراهی می‌نمایند، مسافران اهواز بخرمشهر و بالعکس در کنار جاده توقف کرده ساعتی باموسیقی و رقص آنان سرگرم میشوند و در قدردانی از این‌ساعت‌خوش مبلغی بآنها میپردازند.

کولیان کوت عبدالله بزبان عربی تکلم میکنند و آوازهای خود



دو خواهر کولی نوازندگی میکنند و آواز مخصوصی را متفقاً میخوانند

دنبك كوليان كه
صدای بسیار رسا و مطنطن
دارد عبارتست از یك
استوانه ای که شعاع دهانهٔ
آن در حدود ۱۰ سانتیمتر و
بلندی آن قریب ٤٥ سانتیمتر
است. و زن و مرد همگی در
زدن آن مهارت دارند



رسم دختران کولی
هنگام رقص چنین است که
پس از یکدور رقصیدن سر
بر زانوی مهمان میگذارند
و این علامت آنست که شاباش
رقص را مطالبه مینمایند .

را با این زبان میخوانندوحتی پوشاك وآرایش آنان نیز بسبك عربیست ولی زبان مخصوص وملی خود را فراموش نکرده‌اند و گاه گاهی که بخواهند یك مطلب مخصوصی را بین خود مطرح نمایند با این زبان سخن میگویند ولی معلوم نیست چرا منکر داشتن زبان مخصوصی میباشند و جز با تمهیدات دوستانه حاضر نمیشوند که از آنهاوازطرز زندگانیشان عکسی گرفته شود.

کولیان کوت‌عبدالله نیز مانندا غلب کولیان دیگر بااصول بسیار ابتدائی زندگانی میکنندو اغلب وسائل زندگانی خودراشخصا فراهم میسازند وحتی مقداری‌ازحصیر وسبدهائی‌را که برای‌رفع‌نیازمندیهای خود می‌بافند، بفروش میرسانند. از جمله چیزهای جالبی که در چادرهای کولیان کوت‌عبدالله امروزه میتوان‌مشاهده کردوجودرادیو باطری دار است که اغلب در چادری زنان و مردان کولی دورآن حلقه زده بقسمت‌های موسیقی آن باعلاقه خاصی گوش‌فرامیدهند.(۱)



سیاه‌چادرهای کولیهای کوت‌عبدالله کنار جاده اهواز ــ خرمشهر

۱ ــ دراین‌قسمت ازاطلاعات وعکسهای دوست گرامیم آقای فیروز باقرزاده استفاده شده است



نوازندگان کولی با مهارت تمام آلت موسیقی زهی مخصوصی راکه خود ساخته‌اند مینوازند . این آلت عبارتست ازیك جعبه مکعب مستطیل حلبی که چوبی ازدرون آن گذرانیده ویك سیم ازآن کشیده‌اند و کمان آن نیز عبارتست از یك چوب قوسی که آن نیز فقط یك زه دارد .



دختران زیبای کولی کوت عبدالله اغلب دررقص و آواز و نواختن دنبك مخصوص مهارت کامل دارند .

فهرست مطالب

I

در نوشتن این رساله

ازکتابها ومآخذ زیرا استفاده شده‌است :

۱ ـ انجمن آرای ناصری.

۲ ـ بهرام‌نامه نظامی ، چاپ وحیددستگردی .

۳ ـ تاریخ‌الامم والملوك ابی‌جعفرمحمدبن جریر طبری ، چاپ قاهره. ۱۳۵۸ هـ. ق.

٤ ـ تاریخ ایران تألیف سرجان ملکم . چاپ‌هند.

٥ ـ تاریخ ایران تألیف سرپرسی‌سایکس ، ترجمه فخرداعی گیلانی.

٦ ـ دیوان‌حافظ .

۷ ـ روضةالصفای ناصری تألیف رضاقلی‌خان هدایت .

۸ ـ سنی‌ملوك‌الارض ، تألیف حمزه‌اسپهانی‌چاپ‌برلن.

۹ ـ شاهنامه‌ثعالبی، ترجمه‌محمودهدایت‌چاپ تهران .

۱۰ـ شاهنامه فردوسی ، چاپ‌خاور.

۱۱ ـ گویشهای‌وفس‌وآشتیان‌وتفرش ؛گردآوردهٔ دکترمحمدمقدم .

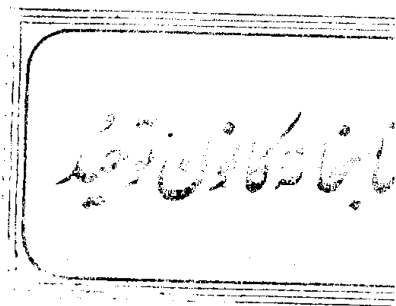
۱۲ ـ مجله ارمغـان ،سال‌سیزدهم چاپ‌تهران .

۱۳ ـ مجله الهلال‌سال‌چهاردهم چاپ‌مصر.

۱٤ ـ مجله دانش سال‌اول ، چاپ‌تهران .

۱٥ ـ مجله مهر ، چاپ‌تهران .

۱۶ ـ مجمل‌التواریخ والقصص . بتصحیح محمدتقی بهار . چاپ‌خاور.
۱۷ ـ مجله هندوایران (مقاله عبدالحسین‌زرین کوب) چاپ‌هند۱۹۵۲
۱۸ ـ هشت‌سال درایران ، تألیف سرپرسی سایکس ، ترجمه سعـادت نوری .
19 _ Contribution to the Anthropology of Iran· by H· Field 1939.
20_ Travels in various Countries of the East by Sir William Ouseley vol· III 1823.
21_ Les Tsiganes. C. J. Popp Serboianu· 1930.



GYPSIES

By

Y. ZOKA

Tehran - 1958